

درازنویسی و حشو

حسن هاشمی میناباد

در هر زبان امکان حشو و درازنویسی وجود دارد. برای مثال، در زبان انگلیسی عبارت advance planning (برنامه‌ریزی قبلی) دارای حشو است، چرا که برنامه‌ریزی خود از قبل صورت می‌گیرد. همین‌طور عبارت render assistance که همان assist و help است. یا عبارت چهارکلمه‌ای of concerning the matter of که به معنی about است یا در end result «نتیجه نهایی» نیازی به end نیست چون آن چیزی که در نهایت به دست می‌آید نتیجه است. این نکته در مورد عبارات advance warning (هشدار قبلی) و consensus of opinion (اتفاق نظر، اجماع) و in close proximity (نزدیک) نیز صادق است.

مواردی از درازنویسی در انگلیسی:

accord respect to (to respect); during the course of (during);
in a case in which (when, where); until such time as (until);
the manner in which (how)

ترکیبات دور و دراز زیر همگی به معنای because هستند:

in the light of the fact that; due to the fact that;
owing to the fact that

در موارد زیر نیازی به کلمات اول نیست:

basic fundamental, fellow colleagues, close scrutiny, mental
attitude, necessary prerequisite, other alternatives, past history,
personal friend

در موارد زیر کلمه اول معنا را می‌رساند و بقیه زائدند:

share in common, surrounded on all sides.

فصیح‌نویسان انگلیسی این قبیل ترکیب‌های حشو را به کار نمی‌برند و کاربردشان را هم

توصیه نمی‌کنند. کتاب‌های نگارش فارسی نیز به موضوع درازنویسی و حشو پرداخته‌اند؛ از جمله غلط‌نویسم، ابوالحسن نجفی (۱۳۷۰)؛ فرهنگ درست‌نویسی سخن، حسن انوری و یوسف عالی عباس‌آباد (۱۳۸۵)؛ و دستور زبان فارسی، پرویز ناتل خانلری (۱۳۵۵). در زبان فارسی هم موارد درازنویسی کم نیست. از جمله: مورد تصویب قرارداد (تصویب کردن)؛ مورد تشویق قرارداد (تشویق کردن)؛ مورد تعدی قرارداد (تعدی کردن)؛ به رشته تحریر درآوردن (نوشتن)؛ به مورد اجرا گذاشتن (اجرا کردن)؛ حضور به هم رساندن (حاضر شدن).

نمونه‌هایی از حشو فارسی نیز عبارت است از: درخت نخل، درخت نخل خرما (نخل)؛ رطب تازه (رطب)؛ کم‌دی خنده‌دار (کم‌دی)؛ حُسن خوبی (حُسن)؛ فرشته ملک الموت (ملک الموت)؛ آدمک کوچک (آدمک).

اگر مترجم از درازنویسی و حشو عبارت انگلیسی اطلاعی نداشته یا به آن توجهی نداشته باشد، ترکیبات دارای حشو از متن مبدأ وارد متن ترجمه می‌شود. بدیهی است اگر مترجم از مترادف‌های ساده ترکیبات دارای حشو با خبر باشد، نثر ترجمه‌اش فصیح‌تر خواهد شد. البته ذکر یک نکته در اینجا ضروری است و آن اینکه حشو یک کاربرد گفتمانی هم دارد و آن در مواردی است که نویسنده عمداً و برای منظوری خاص از زبانی دارای حشو استفاده می‌کند. شاید بهترین نمونه این نوع حشو رمان باقیمانده روز (ترجمه نجف دریابندری) باشد. در این رمان نویسنده عمداً عبارات دارای حشو در زبان راوی داستان می‌گذارد تا شخصیت او را، از طریق نوع زبانی که به کار می‌برد، (زبان چاکر مآبانه و رسمی) نشان بدهد.

ترجمه فعل سببی

یکی از مواردی که معمولاً بیش از حد ساده‌اش می‌گیریم و در نتیجه باعث بروز غلط در ترجمه‌مان می‌شود ساختارهای سببی انگلیسی است. این ساختار برخلاف تصور اولیه چندان سهل و آسان هم نیست و ریزه‌کاری‌هایی دارد که حتی گاهی مترجمان ورزیده و کارکشته هم به آنها تسلط ندارند.

فعل سببی نشان می‌دهد که کسی یا چیزی باعث شده است که کسی یا چیز دیگری کاری انجام بدهد. جمله‌های سببی یک فاعل دارند و یک عامل. کسی که باعث انجام دادن کاری می‌شود فاعل است، اما عامل کسی است که واقعاً آن کار را انجام داده است. کسی یا سازمان و مؤسسه‌ای کاری برای یکی از اعضای جامعه در قبال دریافت دستمزد یا بدون

آن انجام می دهد. به عبارت دیگر، کسی یا چیزی باعث می شود کاری اتفاق بیفتد یا تغییری صورت گیرد. فعل دومی که با فعل های سببی می آید نتیجه را نشان می دهد.

ساختار فعل سببی در فارسی نسبتاً ساده است. فعل یا خودش معنای سببی دارد یا فعل دو وجهی است یا با افزودن وند -اندن یا -انیدن به بن مضارع می توان فعل سببی ساخت. اما این کار در انگلیسی چندان ساده نیست. برخی از پسوندها مانند -en، -ate، -ify، و -ize- با اضافه شدن به اسم یا صفت، از آن فعل متعدی و سببی می سازند که اگر معنای آن را ندانیم به فرهنگ های لغت و منابع دیگر مراجعه می کنیم و مقصود را می یابیم. ساختارهای سببی دیگری هم هستند که در واقع یک گروه نحوی تشکیل می دهند. فعل های have، make، cause و get با فعل دیگر یا صفتی به کار می روند و فعل متعدی و سببی را شکل می دهند. ما طبق دستورهای پایه ای ساده ای که خوانده ایم، با کاربردهای اولیه ساختارهای سببی آشنا هستیم؛ حال آنکه ظرایف معنایی غریبی در این ساختار وجود دارد که عموماً از آنها غافل هستیم. ساختارهای معادلی که معمولاً به کار می بریم اینها هستند:

- دادن که کسی کاری انجام دهد.

- واداشتن؛ وادار کردن؛ مجبور کردن

اما این ساختارها دلالت های دیگری هم دارند. اشاره شد که در فعل سببی انجام دادن کاری را از کسی می خواهیم و به اصطلاح می دهیم که او کاری برایشان انجام دهد:

I made my shoes polish. دادم کفشم را واکس بزنند.

We're having our house painted this week.

این هفته داده ایم خانه مان را نقاشی کنند.

If you don't get out of my house, I'll have you arrested.

اگر از خانه ام بیرون نروی، می دهم پلیس دستگیرت کند.

I always send the laundry out. I have it done at Blue Cross laundry.

رخت و لباس های چرکم را توی خانه نمی شورم. آنها را به خشک شویی بلو کراس می دهم برایم بشورند.

گاهی ساختار سببی به تشویق و ترغیب و قانع کردن کسی به انجام دادن کاری دلالت

می‌کند. این عمل از راه دادن وعده یا پول، زبان‌بازی و بلبلی زبانی، با ترفند و سیاست و گاهی با اعمال زور و قاطعیت صورت می‌گیرد. واژه‌ها و عبارتهای مستقیم و غیرمستقیم مهربانانه، ترغیب و تشویق، توصیه‌های ملایم، قربان‌صدقه رفتن‌ها و جز آن را به کار می‌برید تا باعث شوید کسی کاری انجام دهد. در این موارد، استفاده از معادل‌های واداشتن و وادارکردن و امثال آن معنای دقیق را انتقال نمی‌دهد، چون کسی به انجام‌دادن کاری ترغیب شده و زوری در کار نبوده است.

The human resources manager got the employees to sign a worksite safety agreement.

مدیر منابع مالی از کارمندان خواست تا قرارداد ایمنی کارگاه را امضاء کنند.

تفاوت دو جمله زیر این است که جمله دوم تا حدودی رسمی است:

I'm getting him to do it.

I have prevailed on him to do it.

(prevail on یعنی قبولاندن، قانع کردن، مجاب کردن).

به او قبولاندم که این کار را بکند / مجابش کردم که این کار را بکند.

How can we get all the employees to arrive on time?

چطور کارمندان را می‌توانیم قانع / مجاب کنیم که به موقع سرکار حاضر شوند؟

I got the cleaner to clean under the cupboard.

به تعمیرکار گفتم که زیر کمد را تمیز کند.

My husband hates housework; I can never get him to wash the dishes.

شوهرم از کارهای خانه بدش می‌آید؛ هیچ وقت نتوانستم قانعش کنم که ظرف‌ها را بشوید.

Mrs. Smith can get her husband to do anything she likes.

خانم اسمیت می‌تواند کاری کند تا شوهرش هر کاری که دوست دارد، برایش انجام دهد.

Mary has spent all his pocket money. She'll get her father to give her some more.

مری تمام پول توجیبی‌اش را خرج کرده؛ ولی با چرب‌زبانی از پدرش باز هم پول می‌گیرد.

Peter has been trying to get Mary to marry him for years.

پیتر سال‌هاست دارد خودش را می‌کشد تا مری را راضی کند با او ازدواج کند.

The directors hope to get the bank to advance sufficient capital.

این مدیران امیدوارند با ترفندهایی بانک را راضی کنند تا پیش از موعد، سرمایه کافی را به آنها وام بدهند.

I couldn't have the camel to kneel down, so I had to use a ladder.

هر کار کردم نتوانستم شتر را بخوابانم. مجبور شدم از نردبان استفاده کنم.

علاوه بر معادل‌هایی که برای این ساختار آوردم، با توجه به بافت و محتوای کلام می‌توان معادل‌های دیگری هم پیدا کرد. این ساختارها برای دلالت بر این امر نیز به کار می‌روند که شخصی این قدرت و صلاحیت و مرجعیت را دارد که از کسی کاری بخواهد و نتیجه‌ای به دست بیاورد:

The manager had the technicians modify the electric outlets.

مدیر تکنسین‌ها را مکلف کرد تا تغییراتی در پریزها بدهند.

The non-profit got a professional photographer to take photos at the event for free.

این سازمان عام‌المنفعه یک عکاس حرفه‌ای را ملزم ساخت تا عکس‌های این رویداد را به رایگان بگیرد.

در مواردی به کسی می‌گوییم کاری انجام دهد، انجام‌شدن آن کار را از او می‌خواهیم، و کاری را به کسی محول می‌کنیم یا مسئولیت انجام کاری را به کسی دیگر محول می‌کنیم:

He had his secretary make copies of the report.

به منشی‌اش گفت از آن گزارش چند کپی بگیرد.

I'll have my assistant call you to reschedule the appointment.

به دستیارم می‌سپارم که برنامه جدیدی برای قرارمان بگذارد.

ساختار سببی شخصی را برای تأکید بر این امر به کار می‌بریم که بگوییم کسی مجبور است کاری انجام دهد. در اینجا تأکیدمان بیشتر روی شخصی است که آن عمل را انجام می‌دهد نه کاری که می‌کند. به منظور درک بهتر موضوع، ابتدا به مثال‌های انگلیسی دقت کنید و سپس ترجمه‌هایشان را بخوانید:

1. We have heard the previous speaker. Now we shall have the chairman give his opinion.

2. You have broken my window with your football. I'll have you pay for it.
3. Don't be impudent, young man! I'll have you know that I'm the manager here.
4. My wife and I would like to have you come to dinner one evening soon.
5. What a woman! She had me show here every hat in the shop.

۱. حرف‌های سخنان قبلی را شنیدیم. حالا باید رئیس را به حرف بیاوریم تا نظرش را بگوید.

۲. زدی با توپت شیشه پنجره ما را شکستی. چاره‌ای نداری جز اینکه خسارتش را بدهی.

۳. جوون، پررویی نکن! بهت حالی می‌کنم که اینجا رئیس کیه.

۴. من و زنم دوست داریم همین روزها یک شب شما را برای شام بکشانیم به خانه‌مان.

۵. این دیگر کی بود؟! زنیکه کاری کرد تا همه کلاه‌های مغازه را نشانش بدهم.

در این مثال‌ها از راه دعوت، درخواست، دستور و حتی زور و اجبار کاری کرده‌اند تا کسی، متناسب با موقعیت، کار خاصی انجام دهد. شکل امری ساختار سببی با have و get تفاوت‌هایی باهم دادند. get عموماً آمرانه‌تر و دستوری‌تر است و چندان مؤدبانه نیست.

1.A. Have your shoes cleaned by the boot boy.

1.B. Get your shoes cleaned.

2.A. Please have my evening suit pressed. I'm dining out.

2.B. Get my trousers pressed. I'm dining out.

مثال 1.A ممکن است خطاب مدیر هتلی باشد به مسافرش و 2.A خطاب مسافر مؤدبی باشد به مدیر هتل. از طرف دیگر، 1.B امکان دارد از جانب سرجوخه‌ای به سربازش باشد یا پدر و مادری خطاب به فرزندش.

ساختار مشابهی داریم که در آن از have به اضافه مصدر دارای to استفاده می‌کنیم، که نباید آن را با ساختار سببی اشتباه گرفت و همچنین نمی‌توان از معادل وادارکردن و واداشتن و امثال آنها استفاده کرد:

We shall have Mr. Smith to help us.

باید کاری کنیم که آقای اسمیت کمکمان کند.

اگر هدفمان نشان دادن عمل مداوم و مستمری باشد که از راه آموزش نظری یا عملی، ترغیب و تشویق، وعده و ... به دست آید از فعل *ingدار بعد از have* استفاده می کنیم:

The nurse will have him eating out of her hand in a week.

پرستار در عرض یک هفته کاری می کند تا بچه از دستش غذا بخورد.

I'll have you swimming like a fish in a month or so.

در یکی دو ماه کاری می کنم که مثل ماهی شنا کنی.

have در این ساختار گاهی نوعی فعل مجهول می سازد، معنای غیر سببی دارد و به این معناست که کسی به نوعی تحت تأثیر قرار گرفته و اتفاق بدی برایش افتاده که شاید تقصیر خودش بوده یا نتیجه رفتار سوء یا انتخاب غلطش:

I had my valet stolen. / کیفم را زدند / دزدیدند.

He had his nose broken in the fight.

در دعوا دماغش شکست / دماغش را شکستند.

I don't like having my photograph taken.

دوست ندارم ازم عکس بگیرند.

بعضی از جمله‌ها مقید به بافت و موقعیت‌اند و از فحوای کلام و شرایطی که پیش آمده می توان به معنای دقیق ساختار پی برد:

I had them march through the town.

شاید گوینده دیگران را ترغیب کرده یا اقدامی تنبیهی بوده که کسانی از این سر شهر تا آن سرشهر رژه بروند.

در بخش عبارت‌پیرایی «کارگاه ترجمه (۱۳۹۸: ۹۳-۱۰۰)» اشاره شد که مترجم جمله‌ها و عبارت‌های اولیه‌اش را می پیراید و تغییراتی در آنها می دهد تا به متنی روان و طبیعی و سلیس در فارسی برسد. عبارت‌ها را تراش می دهد تا به مأنوس‌ترین و شیواترین شکل ممکن در زبان مقصد درآیند. یکی از این موارد ترجمه فعل‌های سببی است.

برخی از فعل‌های سببی انگلیسی معادل‌های دقیق موجزی در فارسی دارند و ترجمه آنها به نوع دیگری از جمله آن مواردی که پیش از این اشاره شد (مثلاً وادارکردن و باعث شدن) به متن سلیس و مقبول و طبیعی فارسی نمی انجامد. تعدادی از این گونه فعل‌ها را به همراه معادل‌های طبیعی شان در اینجا فهرست می کنم. برخلاف معادل‌های پیشین که بیشتر نحوی

بودند، این معادل‌ها واژگانی‌اند.

فهماندن: Cause to understand؛ تازاندن Cause to gallop؛ نشانندن Cause to
 drink؛ خوراندن Cause to eat؛ جهانندن Cause to leap/ skip/ jump

صفت‌هایی مانند scared, afraid و اسم مفعول‌هایی مانند shriveled و ripped با این
 افعال همراه می‌شوند.

Make scared/ Afraid	ترساندن
Make sit	نشانندن
Get ripped/slit	شکافتن
Get somebody killed	به کشتن دادن
Make shriveled	پلاساندن

There are often moment and occasionally entire essays where the student moves me to laughter or tears.

بعضی از این گونه فعل‌ها در زبان فارسی امروز به کار نمی‌روند مانند نویساندن:

The teacher made all students rewrite their papers, because the first drafts were not acceptable.

بنابراین تا آنجا که امکان دارد و تا آنجا که سبک و سیاق و رعایت حال مخاطب اجازه
 می‌دهد باید فعل‌های ساختاری باوند - اندن و -انیدن به کار برد و از ساختارهایی که ممکن
 است به ترجمه گون شدن نوشته ما بینجامند دوری گزید. ❁